

## Symbols and Rites of Initiation in Nizami's "Khosrow and Shirin"

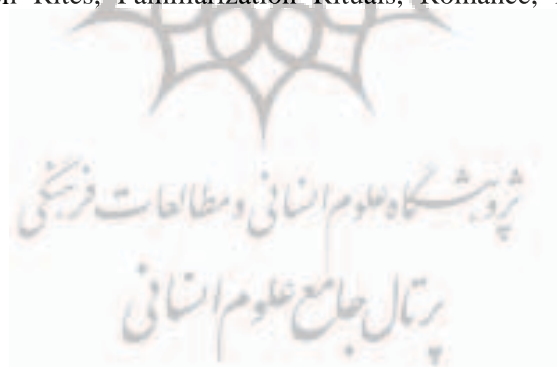
Abbas Vaezzadeh\*

Rehaneh Davoudi\*\*

### Abstract

Initiation rites are rituals a person goes through to achieve inner growth and maturity, and while getting rid of his former self, he/she can step into the next stage of his life with a refined personality and a new sublime perspective. The story of *Khosrow and Shirin*, according to Nizami's narrative, displays many symbols and rituals of initiation. This descriptive-analytical research aims to identify and explain the symbols and rituals of orientation in Nizami's *Khosrow and Shirin*. Based on the findings of the research, all kinds of initiation and familiarization rituals, such as vows and prayers, naming, ritual nursing, education, travel, testing, austerity, seclusion, ritual washing, secret learning, and funeral and burial in three stages—break, transition and attachment—can be seen in the four stages of the life (birth, maturity, marriage/kingdom and death) of the two heroes of this story, Khosrow and Shirin.

**Keywords:** Initiation Rites, Familiarization Rituals, Romance, Khosrow and Shirin, Nizami Ganjavi



\* Assistant Professor of Persian language and literature University of Birjand, Birjand, Iran. (Corresponding Author) vaezzadeh\_abbas@birjand.ac.ir.

\*\*PhD student of Persian language and literature. University of Birjand, Birjand, Iran. reyhaneh.davoudi@yahoo.com

### How to cite article:

Vaezzadeh, A., & Davoudi, R. (2023). The symbols and Rites of Initiation in Nizami's *Khosrow and Shirin*. *Journal of Ritual Culture and Literature*, 2(1), 41-62. doi: 10.22077/jrcr.2023.6463.1052



Copyright: © 2022 by the authors. *Journal of Ritual Culture and Literature*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

## بررسی نمادها و آیین‌های تشریف در خسرو و شیرین نظامی

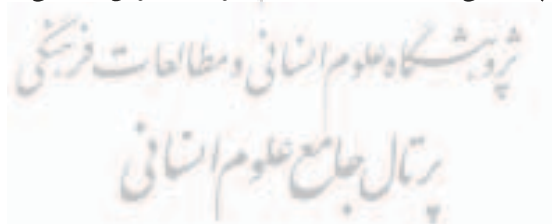
عباس واعظزاده\*

ریحانه داودی\*\*

### چکیده

آیین‌های تشریف مناسکی هستند که فرد با گذر از آنها به رشد و بالندگی درونی می‌رسد و با رهایی از من پیشین خود می‌تواند با شخصیتی پالایش‌یافته و نگاهی تازه و متعالی به مرحله بعدی حیات خویش قدم بگذارد. داستان خسرو و شیرین به روایت نظامی، بسیاری از نمادها و آیین‌های تشریف و پاگشایی را به نمایش می‌گذارد. این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، بر آن است تا به شناسایی و تبیین نمادها و آیین‌های تشریف قهرمانان در منظومه خسرو و شیرین نظامی بپردازد. بر اساس یافته‌های تحقیق، انواع مراسم پاگشایی و آشناسازی، مانند نذر و دعا، نام‌گذاری، پرستاری آیینی، آموزش، سفر، آزمون، ریاضت، خلوت‌گزینی، شست‌وشوی آیینی، رازآموزی، تشییع و تدفین و... و مراحل سه‌گانه آن (گسست، گذار و پیوست) را می‌توان در مقاطع چهارگانه زندگی (تولد، بلوغ، ازدواج / پادشاهی و مرگ) دو قهرمان اصلی این داستان (خسرو و شیرین) مشاهده کرد.

**کلیدواژه‌ها:** آیین تشریف، پاگشایی، داستان عاشقانه، خسرو و شیرین، نظامی گنجوی.



## ۱- مقدمه

«تشریف» یا «پاگشایی» (initiation) به مجموعه‌ای از مناسک، آیین‌ها و کردارهای نمادین اطلاق می‌شود که با هدف ایجاد تحول روحی و اجتماعی در فرد برای گذر از یک مرحله حیات زیستی و فرهنگی به مرحله دیگر انجام می‌شوند؛ بنابراین، «تشریف معادل است با تغییری اساسی در وضعیت وجودی شخص» (الیاده، ۱۳۹۲: ۸) و در آیین‌های تشریف، شخص پس از پشت سر گذاشتن آموزش‌ها و آزمون‌هایی غالباً دشوار از هستی دنیوی خود می‌میرد و در ساحتی فراتر و هستی‌ای معنوی برای پذیرش وظایف جدید و حضور در جایگاه اجتماعی و فرهنگی تازه، دوباره زاده می‌شود. این مرگ نمادین و رستاخیز یا تولد دوباره اساس تمام آیین‌های تشریف است (همان: ۲۸۲ و بلوکباشی، ۱۳۷۰: ۳۸). در واقع، فرد نوآموز در جریان تشریف تحت آموزش‌های طولانی و گسترده‌ای قرار می‌گیرد که به او شناختی متفاوت از آنچه پیش‌تر داشته‌است عطا می‌کند. او در جریان تشریف، با رویدادها و شرایطی روبه‌رو می‌شود که به نوعی نشانگر مرگی آیینی است و رستاخیز و تولد تازه‌ای در پی دارد. بر اساس دیدگاه الیاده (Eliade Mircea)، دین‌پژوه رومانیایی، «تشریف آیینی در [...] هسته اصلی هر زندگی انسانی اصیل و واقعی نهفته است [...] زیرا هر زندگی انسانی واقعی و اصیلی، مستلزم بحران‌های عمیق، آزمون‌های دشوار، درد و رنج، ضرر و زیان و غلبه و تسلط مجدد بر خویشتن یا نفس خود است» (۱۳۹۲: ۲۸۲). ون جنپ (Arnold Van Gennep)، قوم‌شناس هلندی تبار فرانسوی، برای آیین‌های تشریف سه مرحله در نظر گرفته‌است: جدا شدن، گذار (انتقال) و پیوستن. وی معتقد است این مراحل سه‌گانه در چهار مقطع اصلی زندگی انسان (تولد، بلوغ، ازدواج و مرگ) مشهود است (Van Gennep, 1960: 11)؛ چون هریک از این مقاطع زندگی با تغییری اساسی در وضعیت وجودی و اجتماعی شخص همراه است و انسان برای گذر از هر مرحله، مقدماتی را فراهم می‌آورد و آزمون‌هایی را پشت سر می‌گذارد تا به تکامل برسد و آماده حضور در مرحله بعدی حیات خود شود. اتوتی پاگشایی / تشریف را دارای دو گونه ارادی و غیرارادی می‌داند. گونه ارادی شامل آن دسته از اعمالی است که انسان با خواست و اراده خود انجام می‌دهد و گونه غیرارادی مواردی را شامل می‌شود که انسان مجبور است بنا بر اقتضای جبر و سرنوشت، خانواده، محیط یا مواردی از این دست انجام دهد؛ مانند زمانی که فرد کودک است و خانواده برایش تصمیم‌هایی می‌گیرد و او از پذیرش آنها ناگزیر است (۱۳۹۰: ۸۶). قصه‌ها و افسانه‌ها عمدتاً داستان یک زندگی هستند که روایتشان با تولد قهرمان آغاز می‌شود و با مرگ او پایان می‌پذیرد؛ بنابراین در قصه‌ها با مراحل اصلی حیات قهرمان / قهرمانان مواجهیم و می‌توانیم مناسکی را که قهرمانان برای گذر از هر مرحله پشت سر می‌گذارند باز یابیم. «ولادیمیر پراپ اعتقاد داشت سرچشمه بسیاری از مضامین قصه‌های عامیانه... نهادهای اجتماعی کهن و به‌ویژه آیین تشریف است» (خدیش، ۱۳۹۱: ۱۹). پیتر جیلت نیز همسو با پراپ بر این باور است که

قصه‌ها به موازات اسطوره‌ها و آیین‌ها وجود دارند و آزمون‌ها و کارهای دشوار تشریف را در حال و هوایی تخیلی و رؤیایی (مثل مبارزه با یک هیولا، موانع فراوان، حل چیستان، انجام کارهای غیرممکن، مرگ و حیات دوباره، ازدواج با یک شاه‌بانو) نشان می‌دهند که همگی این‌ها با دستیابی به مرحله کمال و تبدیل شدن به یک انسان جدید مرتبط است (جیلست، ۱۳۹۷: ۱۸۷ نقل از خدیش و داوودی مقدم، ۱۳۹۹: ۹۱).

گذشتگان با باز نمود این آیین‌ها در قالب قصه و افسانه هم سعی در ثبت و جاودانه کردن آیین‌ها و معتقدات خود داشته‌اند هم از این قصه‌ها به‌عنوان ابزاری برای آموزش این آیین‌ها و معتقدات به نسل‌های آینده استفاده می‌کرده‌اند.

## ۲-۱- پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌هایی درباره بررسی آیین‌های تشریف و آشناسازی در منظومه‌ها و قصه‌های مختلف انجام شده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اسماعیلی (۱۳۸۹) در مقاله «داستان زال از دیدگاه قوم‌شناسی» آیین‌های پاگشایی شخصیت زال را در شاهنامه بررسی کرده است؛ اتونی (۱۳۹۰) مقاله «پاگشایی قهرمان در حماسه‌های اسطوره‌ای» را به مطالعه گونه‌های پاگشایی قهرمان‌های اسطوره‌ای شاهنامه اختصاص داده است؛ فرضی و عابدی (۱۳۹۳) با تحلیل بن‌مایه‌های اساطیری داستان شهریار بابل با شهریارزاده در مرزبان‌نامه، آن را بازتاب‌دهنده مراسم آشناسازی معرفی کرده‌اند؛ مقاله‌هایی مانند «آیین‌ها و نمادهای تشریف و رازآموزی در افسانه ایرانی بلبل سرگشته» به قلم ناهید جهازی (۱۳۹۷) و «بررسی نمادهای آشناسازی در بزوزنامه» نوشته پری‌زاده و همکاران (۱۳۹۹) به بررسی آیین‌های تشریف در داستان‌های مذکور اختصاص دارند؛ الفت فصیح و همکاران (۱۳۹۹) ساختار رمانس‌های منشور فارسی را مبتنی بر آیین پاگشایی قهرمان دانسته و نمونه‌های آن را در ده رمانس مشهور نشان داده‌اند؛ هاشم‌زاده و همکاران (۱۳۹۹) بیان نمادین آیین‌های آشناسازی و تشریف را در ژرف‌ساخت اسطوره‌ای داستان گل و نوروز خواجه‌جوی کرمانی بررسی نموده‌اند. عباسی نیز (۱۳۹۸) رساله دکتری خود را به بررسی بن‌مایه‌های اساطیری در منظومه‌های عاشقانه اختصاص داده و در قسمتی از پژوهش خود، بحث آزمون‌های تشریف را در سفر قهرمان مطرح کرده و با استفاده از نظریه جوزف کمبل در این خصوص، منظومه‌های مورد نظر، از جمله خسرو و شیرین را بررسی نموده است.

داستان خسرو و شیرین یکی از قصه‌هایی است که بنیانش بر آیین تشریف نهاد شده و نمادهای پاگشایی و تشریف در آن کاملاً مشهود است. با وجود پژوهش‌هایی که درباره آیین‌های پاگشایی و تشریف در داستان‌های مختلف انجام شده است، تاکنون پژوهشی مستقل که تمام نمادها و آیین‌های تشریف قهرمانان را در خسرو و شیرین نظامی بررسی کرده باشد، صورت نگرفته است. هدف پژوهش حاضر کشف و شناسایی انواع مناسب تشریف و پاگشایی دو قهرمان اصلی این داستان در مراحل چهارگانه حیات ایشان

(تولد، بلوغ، ازدواج/ پادشاهی و مرگ) است. برای این منظور با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و طبقه‌بندی آیین‌ها و نمادهای تشرف در هریک از مراحل چهارگانه حیات قهرمانان در خسرو و شیرین پرداخته شده‌است.

## ۲- بحث و بررسی

### ۲-۱- تولد و کودکی

جریان تولد از پیش از به دنیا آمدن کودک شروع می‌شود و تا بعد از آن نیز ادامه پیدا می‌کند. تولد به معنای پایان دوران جنینی و گسستن از زهدان مادر و آغاز زندگی در یک دنیای دیگر است. «هنگامی که کودکی متولد می‌شود، وی فقط دارای وجودی طبیعی است: هنوز نه خانواده‌اش [او را] به رسمیت شناخته و نه جامعه او را پذیرفته. آیین‌های [...] پس از تولد است که به کودک وضع شخص زنده حقیقی می‌بخشد» (الیاده، ۱۳۷۵: ۱۳۷).

#### ۲-۱-۱- نذر و دعا

نذر، نماز، دعا و اعمال مذهبی، آیین‌ها و مناسک غیرمستقیم تلقی می‌شوند که در راستای به حرکت درآوردن نیروهای ماورائی برای دستیابی به خواسته عمل می‌کنند (Van Gennep, 1960: 8). براین اساس، گاهی در قصه‌ها می‌توان آیین‌های تشرف مربوط به تولد قهرمان را از پیش از تولد او ردیابی کرد. در خسرو و شیرین، هرمز فرزندی ندارد و با نذر و نیاز و قربانی بسیار، صاحب پسری می‌شود:

نسب را در جهان پیوند می‌خواست  
به قربان از خدا فرزند می‌خواست  
به چندین نذر و قربانش خداوند  
نرینه داد فرزندی چه فرزند  
(نظامی، ۱۳۷۸: ۴۰)

#### ۲-۱-۲- نام‌گذاری

نام‌گذاری که یکی از مهم‌ترین آیین‌های تشرف مرحله پیوست است، نخستین مرحله تشرف کودک به جامعه تلقی می‌شود و با آن کودک، شخصیت و هویت فردی می‌یابد (بلوکباشی، ۱۳۹۹: ذیل «تشرف»). نام‌گذاری آیینی برای گذر نوزاد از جهان طبیعی به جهان فرهنگی است. «در همه جوامع سنتی، نام هر کسی برابر است با وجود واقعی و راستین او» (الیاده، ۱۳۹۲: ۷۲). انسان ابتدایی اسم خود را بخشی خطیر و حیاتی از وجود خود، همچون مو، ناخن یا سایر اجزای بدنش می‌داند. برای او ارتباط اسم و خود شخص نه ارتباطی صرفاً قراردادی و دلخواه بلکه پیوندی واقعی و ذاتی است که آن دو را به نحوی با هم یگانه می‌کند (فریزر، ۱۳۹۲: ۲۷۱). کودک تازه متولدشده با اسم به رسمیت شناخته می‌شود و آماده حضور در دنیایی جدید می‌گردد. پسر تازه به دنیا آمده هرمز نیز برای یافتن هویت فردی و شخصیت اجتماعی به نامی درخور که نماینده او باشد نیاز

دارد. بر این اساس، هرمز او را «خسرو پرویز» می‌نامد:

مبارک طالعی فرخ سریری      به طالع تاجداری تخت‌گیری  
پدر در خسروی دیده تمامش      نهاده خسرو پرویز نامش  
از آن شد نام آن شهزاده پرویز      که بودی دایم از هر کس پَر آویز

(نظامی، ۱۳۷۸: ۴۰)

### ۳-۱-۲- پرستاری آیینی

جدا کردن کودک از مادر و سپردن او به دایه را باید نوعی از مناسک جدایی و درعین حال، پیوستن در نظر گرفت (Van Genep, 1960: 50). کودک تازه متولدشده، از مادر (مرحله پیشین) جدا می‌شود و به دایه، یعنی شخصی غریبه که می‌توان او را نمادی از اجتماع جدید دانست، سپرده می‌شود. خسرو نیز در این داستان پس از تولد، به دایه داده می‌شود تا او را پرورد:

گرفته در حریرش دایه چون مشک      چو مروارید تر در پنبه خشک

(نظامی، ۱۳۷۸: ۴۰)

### ۴-۱-۲- آموزش مقدماتی

آموزش را باید از آیین‌های تشریف اصلی در «مراحل مختلف حیات یک فرد» دانست. در دوران کودکی، آموزش، جزئی از آیین‌های تشریف مرحله «پیوستن نوآموز از کودکی به بلوغ» تلقی می‌شود که منجر به مرگ جهالت و کودکی و زنده شدن در جهانی تازه می‌شود که فرد در آن به نگاه متفاوتی نسبت به هستی پیرامون خود دست می‌یابد (ر.ک: الیاده، ۱۳۹۲: ۵۷-۵۶). معمولاً قهرمانان داستان‌های سستی، کامل و تمام‌عیار تصویر می‌شوند. در واقع، آنها بسیار زودتر از همسالان خود به انواع هنرها و دانش‌ها آراسته می‌گردند و به حد کمال رشد عقلانی و جسمانی می‌رسند. هرمز خسرو را در شش سالگی به چند آموزگار می‌سپارد تا «آموزش‌های مقدماتی» را به او بیاموزانند. او در مدت سه سال همه علوم زمان خود را فرامی‌گیرد و تا پیش از نه سالگی در هر فن و هنری به کمال می‌رسد (نظامی، ۱۳۷۸: ۴۱-۴۰)؛ به این ترتیب او به حدی از رشد رسیده که آمادگی ورود به مرحله بعدی حیات خود را داراست.

### ۲-۲- بلوغ

«مناسک بلوغ، علامت یا نشانه‌ای است برای قبیله، طایفه، خانواده یا جامعه که زن یا مرد جوانی به سن مسئولیت، باروری و بازتولید اجتماعی رسیده است» (امیرقاسمی و حاجیلو، ۱۳۹۰: ۲۷۲) یا به بیان دیگر، «کارکرد اجتماعی آیین پاگشایی [در این سن] آماده ساختن نوجوان برای پیوستن به جامعه و آسان کردن دوران بلوغ در راستای گزینش

همسر بوده‌است» (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۱۷۹). نوجوان پس از انجام دادن و پشت سر گذاشتن آیین‌های تشرف، «از نظر اجتماعی به هویت، [...] از نظر ذهنی به دانش و توانی جادویی، از دیدگاه بدنی به زورمندی و از دید جنسی به مردی دست می‌یابد» (همان‌جا). در واقع، آیین‌های پاکشایی دوران بلوغ در راستای تبدیل کردن پسرانگی/ دخترانگی به مردانگی/ زنانگی عمل می‌کنند.

#### ۱-۲-۲- آموزش تکمیلی

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، آموزش یکی از آیین‌های تشرف مهم در مراحل مختلف حیات فرد تلقی می‌شود (ر.ک: الیاده، ۱۳۹۲: ۵۷-۵۶). نوآموز در «گذار از دوران بلوغ به بزرگسالی» نیز تحت تعالیمی قرار می‌گیرد تا آمادگی لازم را برای بر عهده گرفتن مسئولیت در جامعه بزرگسالان به دست آورد. هرگز به منظور آماده شدن خسرو برای پادشاهی علاوه بر آموزش‌های مقدماتی دوران پیش از بلوغ، دو نوع آموزش دیگر هم برای او در نظر می‌گیرد. در واقع، این آموزش‌های سه‌گانه «مکمل» یکدیگر هستند. خسرو که در نُه سالگی در دانش‌های نظری به کمال رسیده‌است، آماده کسب مهارت‌های رزمی می‌شود. او آن‌قدر از نظر جسمانی ورزیده می‌شود و در فنون رزمی مهارت پیدا می‌کند که در ده سالگی مردان سی ساله را شکست می‌دهد و با شیر پنجه می‌افکند (نظامی، ۱۳۷۸: ۴۱). سپس در پی کسب حکمت و دست یافتن به درک و شناختی متفاوت و برتر از آنچه پیش‌تر داشته‌است برمی‌آید. او تحت تعلیم یک مربی بسیار دانا و آگاه به اسرار نهان قرار می‌گیرد و در مدت اندکی از نظر روحی به تعالی، و از غفلت به آگاهی می‌رسد (همان: ۴۲)؛ پس از این رازآموزی‌ها است که شاهزاده کم‌کم آمادگی‌های لازم برای ورود به مرحله بعدی حیات (ازدواج و مقام پادشاهی) را کسب می‌کند.

#### ۲-۲-۲- ریاضت

یکی دیگر از آیین‌های تشرف دوران بلوغ که نشانگر پایان این دوران و پیوستن به بزرگسالی است، محدودیت‌ها و ریاضت‌هایی است که به نوجوان تحمیل می‌شود تا با تحمل و گذر از آنها بتواند برای ورود به مرحله بعدی حیات خود آماده شود. خسرو در دوران بلوغ به سبب پایمال کردن حقوق رعیت، توسط پدرش مجازات می‌شود و چهار دارایی باارزش خود (اسب، غلام، تخت و چنگ) را از دست می‌دهد (همان: ۴۵-۴۴). این تنبیه را می‌توان نوعی ریاضت برای خسرو تلقی کرد که در راستای تشرف او به مرحله ازدواج/ پادشاهی عمل می‌کند. در اینجا نکته قابل تأمل این است که خسرو پس از این اتفاق، درحالی‌که پشیمان است، کفن به تن می‌کند و شمشیر در دست می‌گیرد و برای شفاعت نزد پدر، دست به دامن پیران و بزرگان می‌شود و پشت سر ایشان مانند اسیران به مقابل تخت هرمز می‌رود، سر بر خاک می‌گذارد و خود را آماده مرگ نشان می‌دهد.

(همان: ۴۶). این مراسم و مناسک یادآور طرح‌های نمایشی مرگ نمادین در آیین‌های تشریف است که در آنها نوآموزان لباس سفید به تن می‌کنند یا آنها را به رنگ سفید رنگ‌آمیزی می‌کنند (به نشانه تبدیل شدن به روح) و درحالی‌که در دستشان نیزه‌ای است، پشت سر کاهنی به راه می‌افتند و وقتی در محوطه‌ای مقدس به مقابل پیرمردان قوم می‌رسند، نیزه‌هایشان را به نشانه تقدیم بر زمین می‌اندازند و سپس به محوطه مقدس وارد می‌شوند (ر.ک: الیاده، ۱۳۹۲: ۷۸-۸۵). نوآموز/قهرمان با گذر از این ریاضت‌ها به قطع ارتباط با دنیای پیشین خود، که دنیای بی‌مسئولیتی و شادمانی بوده است، می‌رسد (همان: ۳۵) و آماده پیوستن به دنیای بزرگسالی می‌شود.

### ۲-۳- ازدواج / پادشاهی

در برخی از داستان‌ها «سه عنصر آزمون - ازدواج - پادشاهی لازم و ملزوم یکدیگرند» (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۲۱۷). به همین ترتیب، در منظومه خسرو و شیرین نیز در بعضی از موارد، آیین‌های تشریف ازدواج و پادشاهی با یکدیگر همپوشانی دارند؛ به عبارت دیگر، «آزمون پیش از ازدواج، از مقوله آزمون‌هایی است که برای گزینش شاه معمول بوده است» (همان: ۲۲۰).

ازدواج به معنای گسستن از مرحله تجرد و بی‌مسئولیتی و پیوستن به مرحله تأهل، مسئولیت‌پذیری و حضور در دنیا و جمعی تازه است که با جدایی فرد از خانواده و «من» پیشین و به نوعی مرگ نمادین او همراه است که تولدی دوباره را در موقعیت اجتماعی و فرهنگی تازه در پی دارد و باعث کمال فرد می‌شود؛ بنابراین کرداری پاکشایانه به شمار می‌آید. این گسست برای شیرین با جدایی از عمه‌اش، مهین‌بانو، و برای خسرو با فرار از نزد پدرش، هرمز، اتفاق می‌افتد. از دیگر سو، رسیدن به مقام پادشاهی و دریافت فره ایزدی هم مستلزم پشت سر گذاشتن آیین‌های تشریف است. در منظومه خسرو و شیرین، می‌توان برای خسرو دو مسیر تشریف در نظر گرفت: یکی، تشریف برای پادشاهی و دیگری، تشریف به منظور به کمال رسیدن بعد وجودی‌اش. او این دو مسیر را به موازات هم می‌پیماید؛ به این معنی که از منظر فلسفه سیاسی ایران‌شهری، پادشاه باید از همه جهت، انسانی کامل باشد تا بتواند فره ایزدی را دریافت کند و از طرف دیگر، شخص با ازدواج هم به کمال انسانی می‌رسد. در اینجا مقصود، ازدواج با بانویی آرمانی/الهه‌ای است که نیمه گمشده وجودی مرد (آنیما) تلقی می‌شود و وجودش با او کامل می‌گردد.

#### ۱-۳-۲- سفر

در داستان‌های عاشقانه، کردارهای فراوان و متعددی از قهرمانان برای رسیدن به معشوق/مقصود دیده می‌شود که شاید بتوان «سفر قهرمان» را یکی از اصلی‌ترین این کردارها تلقی کرد. در منظومه‌های عاشقانه، «عموماً عشق قهرمان، دلیل دوری او از خانه و



سفر به سرزمین‌های دوردست است» (الفت فصیح و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۶). جدایی فرد از خانواده و نزدیکان و (معمولاً) به‌تنهایی قدم گذاشتن در راهی ناشناخته برای رسیدن به معشوق/ مقصود کرداری است که می‌توان در آن «شهامت لازم و [تلاش] برای پذیرفتن مسئولیت خویش» (کمبل، ۱۳۷۷: ۱۹۰) را مشاهده کرد. این سفر و جدایی که به‌طور معمول با تحمل رنج‌ها و سختی‌ها همراه است و نوعی آیین ریاضتی تلقی می‌شود، باعث رشد و تکامل روحی و اجتماعی قهرمان می‌گردد. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، آیین‌های تشریف می‌توانند به دو گونه خودخواسته یا اجباری باشند؛ بنابراین سفر/ سفرهای قهرمانان هم می‌تواند به میل خود فرد انجام شود یا بدون اختیار و به‌اجبار باشد (همان: ۱۹۶) که هر دو نمونه را می‌توان در خسرو و شیرین مشاهده کرد.

خسرو سه بار به جانب جایگاه معشوق می‌رود. دو سفر او به‌اجبار و ناگزیر است؛ یک بار، از ترس در بند شدن توسط پدر و بار دوم، به‌سبب شورش بهرام چوبین علیه او. به‌بیان‌دیگر، بهانه اولیه او برای سفر، رسیدن به معشوق نیست، اما وقتی مجبور به فرار می‌شود، راهی جز ارمن پیش نمی‌گیرد. از سوی دیگر، سفر وی به روم برای یاری گرفتن از قیصر در برابر بهرام چوبین هم سفری در راستای دوباره رسیدن به مقام پادشاهی، که مرحله جدید و برتری در حیات اوست، تلقی می‌شود؛ بنابراین این دو سفر خسرو را باید در راستای دستیابی به پادشاهی/ ازدواج محسوب کرد، اما سفر سوم خسرو به قصر شیرین، که پس از تثبیت پادشاهی و سفری خودخواسته است، صرفاً برای راضی کردن شیرین برای ازدواج با اوست. خسرو در این سفر به بهانه شکار به قصر شیرین می‌رود، اما شیرین در به روی او می‌بندد و از بالای قصر با او گفتگو می‌کند. شیرین نیز سه بار سفر می‌کند که هر سه سفر کاملاً خودخواسته و به قصد ازدواج با خسرو است: اولین بار پس از دلباختگی به خسرو، با پیشنهاد شاپور و با میل و اشتیاق از نخجیرگاه می‌گریزد و در طلب معشوق به‌سوی مداین می‌رود (نظامی، ۱۳۷۸: ۷۴ - ۷۱) و به‌این ترتیب، از خانواده، دوستان و منطقه امن زندگی‌اش جدا می‌شود و سفر خود را به‌سمت دنیایی ناشناخته آغاز می‌کند؛ بار دوم، پس از مرگ مهین‌بانو و کسب پادشاهی ارمن، دوباره به هوای خسرو قصد مداین می‌کند، از پادشاهی می‌گذرد و راهی سفر می‌گردد (همان: ۱۸۱-۱۸۳). در واقع، شیرین برای آنکه بتواند برای یک زندگی جدید و مستقل آماده شود، باید از زندگی قبلی خود جدا گردد، از مواهب قدرت چشم‌پوشی کند و تعلقات پیشین خویش را ترک نماید و با تحمل سختی‌ها و رنج‌ها به تکامل روحی و آمادگی معنوی برای ورود به مرحله بعدی حیاتش برسد. سفر سوم بعد از گفتگوی خسرو با اوست. در این گفتگو خسرو از گفته‌های شیرین آزرده می‌شود و او را ترک می‌کند. شیرین از گفته‌های خود پشیمان شده، عازم اردوگاه خسرو می‌شود و درنهایت، این سفر منجر به وصال او با خسرو می‌شود.

### ۲-۳-۲- شست‌وشوی آیینی

آب‌تنی یا استحمام و شست‌وشوی آیینی فرد در نهر آب، یکی از مناسک تشرف تلقی می‌شود (الیاده، ۱۳۹۲: ۴۳ و ۱۰۱). «آب دارای قدرت تطهیر و تجدید حیات و نوزایی است؛ زیرا آنچه در آب فرومی‌رود، می‌میرد و آنکه از آب سر برمی‌آورد، چون کودکی بی‌گناه و بی‌سرگذشت است که می‌تواند [...] زندگی خاص نوینی را آغاز کند» (الیاده، ۱۳۷۲: ۱۹۴). «تعمید با آب یا خون در مذاهب مرتبط با رازآشنایی، زندگی کهن را شسته و زندگی نو را مظهر می‌سازد. غوطه خوردن در آب نماد بازگشت به پاکی آغازین، مرگ زندگی کهنه و نوزایی زندگی است» (کوپر، ۱۳۷۹: زیر مدخل «آب»). آب‌تنی شیرین در چشمه، قبل از دیدار با خسرو را می‌توان نمونه یک شست‌وشوی آیینی دانست. شیرین پس از جدایی از عمه و منطقه امن زندگی‌اش، در میانه سفر خود و درحالی‌که از رنج راه خسته و غبارآلود است، تن به آب می‌سپارد (نظامی، ۱۳۷۸: ۷۷). این آیین درعین‌اینکه نمادی از تطهیر و پاکیزگی است، نشانه شستن و محو کردن تمام علایق پیش از جدایی از مرحله قبل نیز هست (الیاده، ۱۳۹۲: ۴۳ و ۱۰۱)؛ بنابراین جزئی از مناسک گسست از محیط قبلی به شمار می‌آید. این تطهیر در روایت فردوسی از ماجرای خسرو و شیرین به گونه‌ای دیگر دیده می‌شود. وقتی خسرو قصد خود را برای ازدواج با شیرین به اطلاع بزرگان کشور می‌رساند، ایشان به دلیل نژاده نبودن و نیز سابقه عشقی نه‌چندان آبرومندانه شیرین، به شاه اعتراض می‌کنند. خسرو برای توجیه تصمیم خود از نمایشی تمثیلی بهره می‌گیرد؛ به این ترتیب که وقتی بزرگان و موبدان به درگاهش می‌آیند، خادمی با تشتی آکنده از خون وارد مجلس می‌شود و آن را از مقابل دیدگان یکایک بزرگان می‌گذراند. همگی از دیدن این صحنه ناخشنود می‌شوند. با اشارت خسرو آن تشت را از خون پاک می‌کنند و می‌شویند سپس در آن نیند و مشک و گلاب می‌ریزند و دوباره در مجلس می‌گردانند. پس از این حرکت نمایشی، خسرو به موبد می‌گوید شیرین اگر گذشته‌ای خوب و آبرومند ندارد، اکنون مانند این تشت است که از پلیدی‌ها پاک شده‌است و در آن گلاب و مشک ریخته‌اند؛ به این ترتیب، موبد و بزرگان به ازدواج خسرو با شیرین رضایت می‌دهند (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۷، ج ۹: ۲۱۴-۲۱۷).

### ۲-۳-۳- آزمون

نوع دیگری از آیین‌های تشرف مرحله گذار، آزمون است. قهرمان برای نشان دادن شایستگی و توانایی خود برای ورود به مرحله جدیدی از زندگی باید با مشکلات و آزمون‌هایی روبه‌رو شود و از آنها سربلند بیرون آید تا به کمال و بلوغ روحانی برسد و شایسته حضور در نقش تازه خود در حیات اجتماعی و فرهنگی‌اش شود. از آنجاکه «سه عنصر آزمون - ازدواج - پادشاهی لازم و ملزوم یکدیگر» (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۲۱۷) در نظر گرفته

می‌شوند، آزمون‌های قهرمان در دو حوزه کارکرد دارند: یکی، برای اینکه «عاشق درخور معشوق و سزاوار زناشویی با او شود که بدین جهت وصال یا ازدواج، صبغه رازآموزی و تشرف به اسرار می‌یابد» (ستاری، ۱۳۹۵: ۱۸۹) و دیگری، به منظور نشان دادن شایستگی فرد برای دستیابی به قدرت و پادشاهی. درون‌مایه گذر از آزمون‌های دشوار برای رسیدن به معشوق/ مقصود، در اعمال قهرمانان همه داستان‌ها دیده می‌شود. در این راه، همه چیز به یاری قهرمان می‌آیند و حتی گاهی معجزاتی رخ داده، طرح او را پیش می‌برند (کمبل، ۱۳۸۵: ۳۴۶).

در داستان خسرو و شیرین، شاهد سه نوع آزمون برای خسرو هستیم: کشتن موجودات اهریمنی، شکست دشمنان و غلبه بر زن و سوسه‌گر. ازدها یکی از موجودات اهریمنی است و ازدهاکشی در داستان‌های کهن یکی از آزمون‌های دشوار برای قهرمان بوده‌است. در برخی از داستان‌ها، از جمله داستان خسرو و شیرین، ازدهاکشی به شیرکشی تغییر یافته‌است (ر.ک: اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۲۲۰). این آزمون برای خسرو زمانی رخ می‌دهد که خسرو با شیرین، کنیزان و غلامان در بزم‌گاه است. ناگهان شیری به‌سوی او حمله‌ور می‌شود و شاه که سرش از می و عشق گرم است، بدون زره و شمشیر، مشتت بر شیر می‌زند و او را از پای درمی‌آورد (نظامی، ۱۳۷۸: ۱۲۹-۱۲۸). شیرکشی خسرو آزمونی دومانظوره برای او محسوب می‌شود که هم شایستگی او را برای ازدواج با شیرین نشان می‌دهد هم توانایی او را برای کسب مقام پادشاهی.

دومین آزمون خسرو جنگ او با دشمنان سرسختی چون بهرام چوبین و فرهاد است. جنگ با بهرام چوبین، مدعی سرسخت پادشاهی، که با کمک قیصر روم به پیروزی خسرو منجر می‌شود (نظامی، ۱۳۷۸: ۱۶۱-۱۶۵) شایستگی و توانایی خسرو را برای مقام پادشاهی نشان می‌دهد (ر.ک: اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۲۲۰) و تقابل او با فرهاد، رقیب عشقی‌اش، که سرانجام، با نیرنگ و فریب خسرو، به خودکشی فرهاد منتهی می‌شود (نظامی، ۱۳۷۸: ۲۲۸-۲۳۶ و ۲۵۴-۲۵۶) شایستگی او را برای ازدواج با شیرین به اثبات می‌رساند.

آزمون نهایی خسرو آزمون گذر از زن و سوسه‌گر است که آمادگی او را برای رسیدن به شیرین و ازدواج با او می‌آزماید. زن و سوسه‌گر را می‌توان نمادی از لذت‌های دنیایی تلقی کرد؛ لذت‌هایی که در مسیر قهرمان به‌سوی تعالی روحی وجود دارد و می‌تواند مانع از حرکت او شود؛ اما قهرمان که در پی دستیابی به زندگی‌ای برتر است باید به فراسوی این زن رفته از سوسه‌های او عبور کند تا بتواند به فضایی روحانی وارد شود (ر.ک: کمبل، ۱۳۸۵: ۱۲۹). مریم و شکر در این داستان، هردو نماد تعلقاتی هستند که خسرو باید از آنها گذر کند تا بتواند در حیاتش به مرحله‌ای جدید و برتر قدم بگذارد. مرگ مریم که به روایتی به کمک شیرین حاصل می‌شود و سپس بی‌اعتنایی خسرو به شکر نمادهایی از گذر خسرو از این آزمون هستند. خسرو با گذر از این آزمون، شایستگی رسیدن به معشوق و بانوی آرمانی را کسب می‌کند.

نکته قابل تأمل، جایگاه و اهمیت عدد سه در این داستان است. خسرو و شیرین سه بار برای دیدار یکدیگر سفر می‌کنند؛ خسرو سه آزمون را پشت سر می‌گذارد و شیرین در این داستان سومین همسر رسمی خسرو پس از مریم و شکر محسوب می‌شود. از منظر نمادشناسی اعداد، «سه بار، مظهر حتمیت است. سه، عدد نیکروزی و به معنی تحقق امر است» (کوپر، ۱۳۷۹: زیر مدخل «اعداد»). از نگاهی دیگر، «عدد سه، سطوح زندگی بشری را نشان می‌دهد، اعم از مادی، ذهنی، باطنی یا الهی» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: زیر مدخل «سه»).

#### ۴-۳-۲- آزادی‌ها و محدودیت‌های آیینی

الیاده معتقد است آزادی‌های پیش از ازدواج برای دختران در فرهنگ‌هایی که به دوشیزگی و بکارت اهمیت زیادی می‌دهند، ماهیتی شهوانی نداشته‌است، بلکه ماهیتی آیینی دارد و راز بزرگی را که در آن نهفته است می‌توان «آشکارسازی و افشای تقدس زنانه» نامید (الیاده، ۱۳۹۲: ۱۰۷). در بسیاری از قسمت‌های داستان، شاهد آزادی‌های شیرین در مرحله پیش از ازدواج هستیم؛ اما این آزادی‌ها هرگز با هرزگی یا بی‌بندوباری آمیخته نیست، حتی محدودیت و ممنوعیتی هم در آن دیده می‌شود. وقتی مهین بانو مصرانه به شیرین توصیه می‌کند که مبادا گوهر خود را بی‌قیمت گرداند و او هم توصیه عمه را می‌پذیرد و سوگند می‌خورد «که گر خون گریم از عشق جمالش / نخواهم شد مگر جفت حلالش» (نظامی، ۱۳۷۸: ۱۲۱-۱۱۹)، این ممنوعیت و محدودیت کاملاً آشکار می‌شود. از نظر کتاک، در مرحله گذار ممکن است محرمات جنسی تشدید شود. او فرمان‌پذیری و ریاضت جنسی را از جمله ویژگی‌های دوره گذار تلقی می‌کند (۱۳۸۶: ۶۶۱-۶۶۰)؛ به این ترتیب، می‌توان خودداری شیرین را از برقراری رابطه با خسرو پیش از ازدواج، به نوعی مبارزه با نفس خویش و ریاضت به شمار آورد. از سوی دیگر، در قسمتی از داستان به این موضوع اشاره می‌شود که شیرین در مدت حضور در آن قصر دلگیر، به خوردن شیر قناعت کرده‌است و تمایلی به خوردن سایر غذاها ندارد (نظامی، ۱۳۷۸: ۲۱۵). این امر یادآور آیین‌های تشریف مرتبط با محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های غذایی است که هدف آنها آماده کردن نوآموز برای شرایط سخت زندگی می‌باشد (ر.ک: الیاده، ۱۳۹۲: ۴۹-۴۸). در کل، این ریاضت‌ها در آیین تشریف، نوعی مرگ نمادین تلقی می‌شود که «نمایانگر پایان انسان غیرفرهنگی طبیعی و عبور یا گذار به حالت یا کیفیت وجودی تازه‌ای است [...] که از طریق آن، فرد نوآموز به دیگری یا کسی دیگر تبدیل می‌شود» (همان: ۲۷۵) و درنهایت، به تعالی روحی او منجر می‌گردد.

#### ۵-۳-۲- خلوت‌گزینی

جدایی فرد از خانواده، دوره‌ای از انزوا را در پی دارد (همان، ۱۳۷۵: ۱۳۹). این انزوا که غالباً در

جایی دورافتاده و با تحمل دشواری‌ها همراه است، مانند سایر رنج‌ها و سختی‌های مرحله گذار، نوعی ریاضت و مرگ نمادین و رمزی تلقی می‌شود که رستاخیز و تولدی دوباره را برای فرد در پی دارد. در واقع، این آیین هم «نمایانگر مرگ و هم درعین حال نماینده تاریکی دوران تکوین و شکل‌گیری در زهدان مادر است» (همان، ۱۳۹۲: ۱۰۰)؛ به بیان دیگر، همیشه در آیین‌های تشریف «اندیشه مرگ از وضعیت دنیوی و نامقدس وجود دارد؛ اما در واقع نمایانگر تغییر حالت [به وضعیتی تازه] و [...] آغاز زندگی جدیدی [است] که با تولد یک نوزاد قابل مقایسه است» (همان: ۴۹). الیاده رفتن به غارها و شکاف‌های درون کوه‌ها را نمادهایی از زهدان مادر زمین و بازگشت به وضعیت جنینی به‌منظور رسیدن به حیاتی متفاوت و تولدی دوباره معرفی می‌کند (همان: ۱۲۸-۱۳۰).

در جریان داستان خسرو و شیرین، شیرین سه بار انزوا را تجربه می‌کند: نخست، در اولین سفرش به مداین، وقتی متوجه می‌شود خسرو از مداین رفته‌است، مدتی را در کوشکی سنگی که در منطقه‌ای بد آب‌وهوا برایش ساخته‌اند، اقامت می‌کند؛ دومین بار، پس از آگاهی از ازدواج خسرو با مریم، دوباره در همان قصر سنگی دورافتاده سکنی می‌گزیند. در این نوبت، خسرو برای اینکه شیرین را تحت فشار قرار دهد، شاپور را که همراه و همنشین او است، از وی جدا می‌کند تا مگر از تنهایی به تنگ آید و تقاضای پادشاه را بپذیرد. این انزوا و خلوت تحمیلی، شیرین را به سوی تعالی روحانی و حالت وجودی برتر و والاتری سوق می‌دهد. در این دوره، شیرین به نیایش و مناجات با یزدان مشغول می‌شود و طلب گشایش می‌کند (نظامی، ۱۳۷۸: ۲۸۹-۲۹۶)؛ سومین و آخرین انزوای پیش از ازدواج شیرین، خودخواسته است. این خلوت‌گزینی در داستان این‌گونه نمود می‌یابد که خسرو به بهانه شکار عازم قصر شیرین می‌شود، ولی شیرین از ترس نام‌وننگ، در قصر را می‌بندد و از بالای قصر با خسرو سخن می‌گوید (همان: ۳۵۱-۳۰۰). پس از این خلوت‌گزینی خودخواسته است که شیرین به خواسته‌اش، یعنی ازدواج به‌آیین با خسرو می‌رسد. در واقع، این تنهایی‌ها و بردباری‌ها از نظر روحی باعث تکامل شیرین می‌شود و او را آماده ورود به مرحله بعدی زندگی‌اش می‌کند.

#### ۶-۳-۲- مراسم ازدواج

ازدواج مهم‌ترین گذار از یک مرحله حیات و از یک طبقه و گروه اجتماعی به مرحله و گروه اجتماعی دیگر است و تغییر خانواده و محل سکونت را در پی دارد و می‌توان در آن هم مناسک جدایی و هم آیین‌های پیوستن را مشاهده کرد ((Van Gennep, 1960: 116). به بیان دیگر، «ازدواج پیوندی است که باعث ایجاد روابط پایای بین دو جنس می‌شود و مستلزم انعقاد قراردادی اجتماعی است که بر اساس آن روابط جسمانی حاصل را مشروعیت ببخشد؛ یعنی در راه تحقق این پیوند تصویب جامعه نیز شرط است» (امیرقاسمی و حاجیلو، ۱۳۹۰: ۵۵). برگزاری مراسم ازدواج که در زمره آیین‌های تشریف قرار می‌گیرد «به‌عنوان

نشانه‌ای از گذر و جدایی از زندگی دوران مجرد و آغاز زندگی جدید» (همان: ۵۷) در نظر گرفته می‌شود.

خسرو پس از جلب رضایت شیرین، با هدایا و پیشکش‌های بسیار، مانند هزار شتر، هزار اسب، هزار استر و صندوق‌های پر از درّ و گوهر، در بزمی شاهانه او را به مداین می‌آورد (نظامی، ۱۳۷۸: ۳۸۴-۳۸۶). اگرچه به نظر می‌رسد در اینجا عدد هزار به معنی بسیار زیاد به کار رفته باشد، می‌توان از آن مفهومی نمادین هم برداشت کرد: «عدد هزار مفهومی بهشتی دارد و به معنای سعادت ابدی است» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: زیر مدخل «هزار»). همچنین می‌توان معانی نمادینی را برای سایر عناصر حاضر در استقبال باشکوه از شیرین در نظر گرفت؛ به‌عنوان مثال: اسب نماد نیروی بارورکننده، زندگی، نور، پویایی و نیروی حکمرانی است (همان: زیر مدخل «اسب» و کوپر، ۱۳۷۹: زیر مدخل «اسب»).

زیبارویان با آرایش‌های شاهانه و سوار بر مرکب‌ها و مهدها به پیشواز شیرین می‌روند و آن‌طور که الیاده می‌گوید، «تشکیل دسته منظم و هلله و فریادهای ستایش از سوی زنان قبیله [...] یکی از ویژگی‌های اصلی آیین‌های تشریف و رازآموزی زنانه است [...] جداسازی و انزوای نوآموز با مراسم رقص و آواز دسته‌جمعی پایان می‌گیرد» (۱۳۹۲: ۱۰۱). او در ادامه به این نکته اشاره می‌کند که دختر پس از اتمام دوران انزوایش، در این مراسم به‌طور رسمی به کل جامعه نمایش داده می‌شود تا بالغ شود و آمادگی و شایستگی بر عهده گرفتن وضعیت وجودی تازه‌اش (زنانگی) را به دست آورد (همان: ۱۰۲) و باید این مراسم را جزئی از مناسک پیوستن به مرحله جدید زندگی در نظر گرفت. از دیگر منظر، «نمایش چیزی به‌طور رسمی و با تشریفات آیینی، به این واقعیت اشاره می‌کند که آن چیز را استثنایی، برجسته و خارق‌العاده، اسرارآمیز و مقدس به شمار می‌آورند» (همان‌جا). مهرویان در مقدم شیرین، گوهر و شکر و درم می‌ریزند که می‌شود معنایی نمادین برای این رسم نثار در نظر گرفت: شکر نماد زندگی خوش و شیرین و درم (نقره) نشانه بکارت و پاکی و نور خالص، راست‌گرداری و وفای به عهد دانسته شده است (کوپر، ۱۳۷۹: زیر مدخل «نقره» و شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: زیر مدخل «نقره»).

خسرو مهدی از زر برای شیرین فراهم می‌کند که از نظر نمادشناسی، طلا نشانه نجابت، پاکی، ثروت (کوپر، ۱۳۷۹: زیر مدخل «طلا»)، عشق، نعمت، نور و پادشاهی است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۵: زیر مدخل «طلا»). هنگامی که مهد شیرین وارد مداین می‌شود، دختران زیبارو بر سر او مروارید و مشک و زر نثار می‌کنند که در این میان، مروارید معنایی نمادین قابل توجهی دارد. در فرهنگ نمادها، مروارید نشانه ذاتی زنانگی خلاق دانسته شده است؛ ضمن آنکه علامت کمال ملکوتی و تولد معنوی است و در ایران برای مروارید نوعی قداست قائل هستند و آن را نشانه شرافت می‌دانند (همان: زیر مدخل «مروارید»). کوپر نیز مروارید را نماد نیروی بارورکننده و بخشنده حیات، تحول و تولد دوباره، معصومیت، پاکی و بکارت معرفی کرده است (۱۳۷۹: زیر مدخل «مروارید»؛ بنابراین در عناصر مختلف مراسم

استقبال از شیرین، پاکی و نجابت او و اینکه این ازدواج سبب‌ساز تولدی دوباره و روشنی و تکامل خواهد بود یادآوری می‌شود و سپس خسرو با نظر مساعد موبدان او را به کابین خود درمی‌آورد (نظامی، ۱۳۷۸: ۳۸۶-۳۸۷).

آرایش شیرین (هفت قلم آرایش) در شب زفاف و نیز مقاربت، جزئی از آیین‌های تشریف ازدواج هستند که در راستای مرحله پیوست عمل می‌کنند؛ یعنی پس از ازدواج، آنیما و آنیموسی که جدا بوده‌اند، به هم می‌پیوندند و یک انسان کامل را شکل می‌دهند و با هم در مرحله تازه زندگی‌شان به کمال انسانی می‌رسند؛ به بیانی دیگر، در ازدواج «طرف شما، به‌واقع نیمه دیگرتان است و شما و آن دیگری، یگانه‌اید. [...] در آغاز [آفرینش]، این وحدت وجود داشته، و ازدواج بیان مجدد و نمادین این یگانگی است» (کمبل، ۱۳۷۷: ۲۹۴-۲۹۵). پادشاهی خسرو و ازدواج او با شیرین، زندگی دنیایی او را به کمال می‌رساند و مقدمه‌ای برای ورود به مرحله پایانی حیات مادی و پیوستن به زندگی آن جهانی است.

#### ۷-۳-۲- جایگزینی آیینی

جایگزینی آیینی آن است که شخص دیگری به جای عروس یا داماد یکی از نمادها و مناسک مرتبط با گسستن و جدایی را انجام دهد. این آیین غالباً با جایگزینی فردی که کمترین ارزش اجتماعی را دارد، انجام می‌گیرد (مثلاً جایگزینی یک دختر یا پسر کوچک یا یک پیرزن) (Van Genep, 1960: 131). در داستان خسرو و شیرین ما جایگزینی آیینی را در مناسک مرحله پیوست می‌بینیم؛ شیرین در شب زفاف، وقتی متوجه می‌شود خسرو بسیار مست است، ابتدا پیرزنی را، که دایه او است، به جای خود به شبستان شاه می‌فرستد (نظامی، ۱۳۷۸: ۳۹۰-۳۸۸).

#### ۴-۲- مرگ

مرگ، آخرین مرحله حیات این جهانی و پلی برای گذر به دنیای پس از آن است؛ بنابراین به مرگ به چشم پدیده‌ای انتقالی نگاه می‌شود. «مرگ به مثابه آشناسازی عالی، یعنی به منزله آغاز وجود روحانی جدید ملاحظه می‌شود» (الیاده، ۱۳۷۵: ۱۴۵) و به نوعی عبور از دنیایی نامقدس به جهانی مقدس است. «دسترسی به حیات روحانی همیشه متضمن مرگ برای وضع نامقدس است، که حیات جدیدی در پی دارد» (همان: ۱۴۷).

#### ۱-۴-۲- رازآموزی

گاهی در داستان‌ها پیش از رسیدن به مرحله مرگ، شاهد کردارهای خاصی از قهرمان هستیم که باید آنها را مقدماتی برای گسستن از زندگی این جهانی به شمار آورد. در خسرو و شیرین، ما شاهد چنین اعمالی از جانب خسرو هستیم. او پس از طی ایام جوانی، هنگامی که در موی سیاهش سپیدی می‌بیند، بیداردل می‌گردد و از اعمال گذشته‌اش

شمرنده می‌شود و پس از این شرمندگی است که طریق دیگری در زندگی برمی‌گزینند و به‌این ترتیب، تحولی در باطن و به‌دنبال آن، در رفتارهای او رخ می‌دهد (نظامی، ۱۳۷۸: ۳۹۵-۳۹۷). در واقع، «شیوه‌های مختلف تصور مرگ به انسان‌ها اجازه می‌دهد مرگشان را معنادار کنند؛ اما شکل معینی هم به زندگی می‌دهد، اولویت‌ها را تعیین می‌کند و انسان‌ها را به سمت مسائلی که دارای معنا و اهمیت نهایی‌اند [به‌سوی شیوه‌های درست زیستن] سوق می‌دهد» (چایدستر، ۱۳۸۰: ۴۴). شیرین نقشی پررنگ در تحول درونی و بیرونی خسرو دارد؛ اوست که شاه را به دانش‌اندوزی، عبرت‌آموزی، عدل و داد، رعیت‌نوازی و دهش دعوت می‌کند و به او هشدار می‌دهد که از آه دلِ ضعیفان بترسد و از دنیای دیگر غافل نباشد (نظامی، ۱۳۷۸: ۳۹۹-۳۹۸). پس از این تحول روحی، خسرو دوباره به رازآموز و پیر رهنمای دوران بلوغ خود، بزرگ‌امید، روی می‌آورد (همان: ۴۱۰-۴۰۰). الیاده به نقل از تیندال دربارهٔ مراسم آیینی رازآموزی و اینکه ممکن است این مراسم با وقفه‌های طولانی مدت انجام شود، چنین می‌نویسد:

بسیاری از مهم‌ترین بخش‌های این مراسم آیینی (رازآموزی) فقط پس از گذشت سالیان و فقط بر افرادی که واقعاً طالب و مشتاق و شایستهٔ آن باشند، افشا می‌شود و تا حد زیادی به حیثیت و اعتبار فرد و به قدرت و قابلیت یادگیری او بستگی دارد (۱۳۹۲: ۹۲). خسرو در مرحلهٔ پایانی حیات مادی خود به حدی از قابلیت‌های روحانی و شایستگی می‌رسد که می‌تواند با یاری بزرگ‌امید به درجات بالاتر رازآموزی و آگاهی به اسرار نائل شود و به دانشی عمیق‌تر و تجربهٔ دینی‌ای متعالی‌تر دست یابد.

#### ۲-۴-۲- خلوت‌گزینی و ریاضت

یکی از اصلی‌ترین کردارهای پاگشایانه در راستای قطع ارتباط با دنیای مادی و آماده شدن برای ورود به مرحلهٔ بعدی حیات، اعتکاف، خلوت‌گزینی و ترک تعلقات است. خسرو پس از آنکه به توصیهٔ شیرین، حکمت‌های بسیاری را از بزرگ‌امید می‌آموزد و معرفتش افزایش می‌یابد، کم‌کم آمادگی گسست از زندگی این جهانی را پیدا می‌کند؛ به توصیهٔ بزرگ‌امید، پادشاهی را که یکی از نمادهای زندگی دنیوی است، کنار می‌گذارد (همچنان‌که شیرین پیش‌ازاین از پادشاهی ارمن گذشته بود)، همراه با شیرین به آتشکده می‌رود و به عبادت مشغول می‌شود (همان: ۴۱۳-۴۱۱) و خودش را برای زندگی و جهان پس از مرگ مهیا می‌کند. به‌این ترتیب، تزکیه و تحول روحی قهرمان و ترک تمام تاریکی‌ها و پلیدی‌های درونی به‌منظور آمادگی برای زندگی پس از مرگ محقق می‌شود.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، برخی از آیین‌های تشریف‌ناخواسته و غیرارادی هستند. پس از آنکه خسرو از دنیا دست می‌کشد و مقیم آتشکده می‌شود، تخت و تاج به شیرویه می‌رسد و او پدر را در بند می‌کند. این زندانی شدن و محدودیتی که برای خسرو پیش می‌آید، نوعی از آیین‌های تشریف‌ناگزیر مرحلهٔ گذار است. در این زمان، قهرمان به



حدی از تکامل درونی رسیده‌است که تحمل بند و عذاب و تحقیر ناشی از آن برایش دشوار نیست؛ چون معشوق را در کنار خود دارد و غیر از او، تعلق خاطر دیگری ندارد (همان: ۴۱۴). در نتیجه این آیین‌ها شخصیت قهرمان در پایان داستان، به کمال می‌رسد و اوج عشق را، که فداکاری است، به نمایش می‌گذارد: پس از اینکه دشمن در سینه خسرو فرو می‌رود، در خون خود می‌غلطد؛ اما شیرین را از خواب خوش بیدار نمی‌کند، مبادا از دیدن آن صحنه آزرده‌خاطر شود (همان: ۴۱۸).

#### ۳-۴-۲- شست‌وشو و تطهیر جسد

پس از گسست و جدایی فرد از مرحله پیشین، یکی از مهم‌ترین آیین‌های تشرف، شست‌وشو یا استحمام آیینی است که اجرای این مراسم را در هنگام جدایی شخص از زندگی این دنیایی آشکارا می‌توان دید. پس از مرگ خسرو، شیرین اندام خون‌آلود او را با گلاب و مشک و عنبر و کافور می‌شوید (نظامی، ۱۳۷۸: ۴۱۹) و این شست‌وشوی آیینی نماد پاکیزگی و تطهیر و از بین بردن وابستگی‌ها و علایق پیشین و جدایی از زندگی مادی است و می‌توان آن را مقدمه‌ای برای پیوستن به مرحله جدید حیات فرد دانست.

#### ۴-۴-۲- اهدای اسباب و لباس‌های متوفی

اهدا کردن اسباب و جامه‌های متوفی به افراد نیازمند، که می‌توان آن را نوعی آیین قربانی در نظر گرفت، برای کسب خشنودی و عنایت پروردگار و طلب نیکی، رستگاری و آرامش برای روح در گذشته و حمایت از روان او در برابر آزار و عذاب دیوان انجام می‌شود (هین‌لز، ۱۳۶۸: ۹۸) و کارکردی انتقالی دارد که به نوعی به مرده کمک می‌کند تا از مرحله گذار عبور کند و به حیات تازه خود قدم بگذارد. شیرین پس از مرگ خسرو تمام اسباب و لباس‌های او را به محتاجان می‌بخشد:

پس آن‌گه هرچه بود اسباب خسرو ز منسوج کهن تا کسوت نو  
به محتاجان و محرومان ندا کرد ز بهر جان شاهنشاه فدا کرد

(نظامی، ۱۳۷۸: ۴۲۰-۴۲۱)

#### ۵-۴-۲- مراسم تشییع

«عابر گذر آیینی، مستقیم [...] به سوی خانه تازه خود نمی‌رود، بلکه پس از گسستن از زندگی پیشین، در مرحله پایانی عبور با تعلق‌هایی معنادار به حیات نو پا می‌گذارد. [...] متوفی با گروه عزاداران به دنبال جنازه، آخرین مرحله این مسیر تحول را می‌پیماید» (امیرقاسمی و حاجیلو، ۱۳۹۰: ۱۷۰). در واقع، تشییع جنازه نوعی آیین گذار و به معنای همراهی با شخص در گذشته است برای آنکه او به یکباره تنها نشود و از جمع آشنایان جدا نگردد و گذرش به جهان دیگر در تنهایی اتفاق نیفتد.

در مراسم تشییع خسرو، جسم بی جان او در مهدی آراسته قرار داده می شود و «صبحگاهان» بر دوش بزرگان تشییع می شود:

نهاد آن مهد را بر دوش شاهان به مشهد برد وقت صبحگاهان  
(همان جا)

در فلسفه دین زرتشتی زمان به پنج بخش تقسیم می شود و نیمه شب تا طلوع آفتاب مقدس ترین بخش شبانه روز است. در آیین های پیشازرتشتی (آیین های مهری)، طلوع آفتاب زمان حرکت ایزد مهر از جهان مردگان به دنیای زندگان است. «در اینجا، خورشید [...] واسطه میان خداوند و بندگان است و وظیفه دارد که سبب هدایت و رستگاری بندگان شده و ارواح را به جهانی برین هدایت کند» (رضی، ۱۳۷۹: ۳۲).

در مراسم تشییع، شیرین رفتاری متفاوت در پیش می گیرد و با آرایشی عروسانه، پرنده زرد بر سر و جامه های از حریر سرخ بر تن، به دنبال مهد خسرو، مستانه می رقصد و پای می کوبد. این رفتارهای او را می توان نشانه ای از شادی برای به هم پیوستن آنیما و آنیموس و یکپارچگی وجود زن و شوهر تلقی کرد؛ یعنی شیرین و خسرو که پس از ازدواج، یکی شده اند، مراحل تکامل را با هم طی می کنند. براین اساس، رنگ پوشش او را باید نمادین در نظر گرفت: او پرنده زرد بر سر دارد و حریری سرخ بر تن. در فرهنگ نمادها زرد، رنگ ابدیت (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵: زیر مدخل «زرد»)، و سرخ، رنگ زندگی و جاودانگی و مرتبط با جشن های ازدواج معرفی شده است (همان: زیر مدخل «سرخ»). «رنگ سرخ دلالت بر شادی و طرب دارد [...] و رنگ روز عید است» (شمیسا، ۱۳۸۷: زیر مدخل «سرخ»); به همین سبب «عروسان جامه های سرخ می پوشیده اند» (عرب و کزازی، ۱۳۹۶: ۲۶۰). از سوی دیگر، «رنگ سرخ مفهوم دوسویه عشق و مرگ را نشان می دهد» (حسن لی و صدیقی، ۱۳۸۶: ۲۵). در واقع، شیرین از اینکه قرار است به خسرو بپیوندد و با او به مرحله بعدی حیات (مرگ) مشرف شود، شادمان است و این روز به نوعی برای او ازدواجی دوباره تلقی می شود؛ ضمن آنکه نظامی صراحتاً از واژه «عروسانه» برای اشاره به حرکات شیرین استفاده کرده است.

نهاده گوهرآگین حلقه در گوش فگنده حلقه های زلف بر دوش  
کشیده سرمه ها در نرگس مست عروسانه نگار افگنده بر دست  
پرنده زرد چون خورشید بر سر حریری سرخ چون ناهید در بر  
پس مهد ملک سرمست می شد کسی کان فتنه دید، از دست می شد  
گشاده پای در میدان عهدش گرفته رقص در پایان مهدش  
... همه ره پایکوبان می شد آن ماه بدین سان تا به گنبدخانه شاه  
(نظامی، ۱۳۷۸: ۴۲۲)

### ۶-۴-۲- تدفین

تدفین، آخرین آیین از آیین‌های تشرف به جهان پس از مرگ است که مرده به‌طور کامل از زندگان جدا می‌شود. در این آیین، پیکر مرده را در مکانی تاریک و تنها (آرامگاه) می‌گذارند و او را محصور و محبوس می‌کنند. در داستان خسرو و شیرین، مهد خسرو در گنبدی قرار داده می‌شود. به‌طور کلی، نماد آسمان است و بناهایی که گنبد بر آنها تعبیه شده، نماد دنیا هستند (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵: زیر مدخل «گنبد»). در واقع، گنبد را می‌توان «نماد وحدت آسمان و زمین» (همان‌جا) دانست. شیرین که سایر مراحل تشرف و رازآموزی را همراه خسرو پشت سر گذاشته‌است و در پی یکی شدن نهایی با اوست، به داخل گنبد می‌رود و در آن را به روی دیگران می‌بندد. در اینجا، «در» را باید نمادی برای جداسازی فضای مقدس از نامقدس در نظر گرفت و عبور از آستانه، به معنای اتحاد و پیوند با دنیای جدید است (ر.ک: الیاده، ۱۳۷۲: ۳۴۸ و Van Gennep, 1960: 20) و شیرین با عبور از در گنبد از دنیای ناپاک و پلید بیرون جدا می‌گردد و وارد فضایی پاک، مقدس و جدید می‌شود؛ سپس در کنار جسد خسرو دشنه‌ای بر تن خود می‌زند و شاه را در آغوش می‌کشد:

که جان با جان و تن با تن بیوست      تن از دوری و جان از داوری رست

(نظامی، ۱۳۷۸: ۴۲۴)

پس از جان دادن شیرین در کنار پیکر خسرو، بزرگان، پیکر آن دو را در یک مهد قرار می‌دهند و عاشق و معشوق در کنار یکدیگر جای می‌گیرند؛ به این ترتیب، دخمه خسرو و شیرین به معبدی تبدیل می‌شود که نماد عشق آن دو است (همان‌جا). از دیدگاه الیاده «هر تجلی قدرت و تجلی قداست [...] محلی را که صحنه آن تجلیات بوده‌است، ذاتاً دگرگون می‌کند؛ یعنی محل مزبور از فضای دنیای که تا آن زمان بوده‌است، به فضایی قدسی ارتقا می‌یابد» (۱۳۷۲: ۳۴۶) و این فضا می‌تواند شیر را از فرد دور، و از او محافظت کند (ر.ک: همان: ۳۵۰-۳۴۵).

### ۳- نتیجه‌گیری

اصلی‌ترین مراحل زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها معمولاً با اجرای مناسک و آیین‌هایی همراه می‌شود که این آداب برای گذر فرد از مرحله‌ای به مرحله دیگر حیات است و این عبور به معنای مرگی نمادین از من پیشین و تولدی دوباره در زندگی جدید است. در منظومه خسرو و شیرین، خسرو مراحل مختلف آشناسازی و تشرف را به تناسب در چهار دوره زندگی اش (تولد، بلوغ، ازدواج/ پادشاهی و مرگ) تجربه می‌کند و شخصیت او از ابتدای داستان، اندک‌اندک از نظر دنیایی مراحل تکامل را می‌پیماید؛ پس از جدایی از پدر و نیز گذر از آزمون‌هایی، شایستگی رسیدن به مقام پادشاهی را کسب می‌کند و

سپس با موفقیت در آزمون‌هایی دیگر به مقصود اصلی داستان‌های عاشقانه، که وصال عاشق و معشوق است، رسیده با شیرین ازدواج می‌کند و با همراهی بانوی آرمانی‌اش و رهنمودهای پیر راهنمایش، بزرگ‌امید، به تعالی دست می‌یابد؛ ولی از آنجاکه بُعد غایی وجود انسان‌ها در جهانی دیگر کامل می‌گردد، تمام کمالات انسانی‌ای را که در این دنیا به آنها رسیده‌است، آگاهانه رها می‌کند و برای کمال نهایی آماده می‌شود. در طول داستان، شیرین هم مراحل مختلف تشریف و پاگشایی را پشت سر می‌گذارد و در نهایت، با مرگ او در آغوش خسرو و دفن شدن در یک دخمه، یگانگی وجودی آنها محقق می‌شود و هر دو به کمال نخستین خویش بازمی‌گردند. براین اساس، در سرگذشت دو قهرمان اصلی داستان می‌توان بسیاری از مناسک تشریف، مانند نذر و دعا، نام‌گذاری، پرستاری آیینی، آموزش، سفر، آزمون، خلوت‌گزینی، ریاضت، شست‌وشوی آیینی، تشییع و تدفین و... و مراحل سه‌گانه آن (گسست، گذار و پیوست) را مشاهده کرد.



## کتابنامه

- اتونسی، بهروز. (۱۳۹۰). «پاگشایی قهرمان در حماسه‌های اسطوره‌ای». *ادب پژوهی*. ش ۱۶. صص ۸۱-۱۰۵.
- اسماعیلی، حسین. (۱۳۸۹). «داستان زال از دیدگاه قوم‌شناسی». *تن پهلوان و روان خردمند: پژوهش‌هایی تازه در شاهنامه*. ویراسته شاهرخ مسکوب. تهران: طرح نو.
- الفت فصیح، سمیه، علی‌اکبر احمدی دارانی و تیمور مالمیر. (۱۳۹۹). «ساختار رمانس‌های منشور فارسی». *متن‌پژوهی ادبی*. ش ۸۶. صص ۲۹-۵۳.
- الیاده، میرچا. (۱۳۷۲). *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
- الیاده، میرچا. (۱۳۷۵). *مقدس و نامقدس*. ترجمه نصرالله زنگویی. تهران: سروش.
- الیاده، میرچا. (۱۳۹۲). *آیین‌ها و نمادهای تشرف: اسرار تولد و تولد دوباره*. ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: نیلوفر.
- امیرقاسمی، مینو و فتانه حاجیلو. (۱۳۹۰). *نشانه‌شناسی مناسک گذر*. تبریز: ستوده.
- بلوکباشی، علی. (۱۳۷۰). «پدیدارشناسی مناسک تشرف». *نشر دانش*. ش ۶۵. صص ۳۸-۴۵.
- بلوکباشی، علی. (۱۳۹۹). «تشرف، آیین» در *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*. دسترسی از <https://www.cgie.org.ir/fa/article/224244>.
- پری‌زاده، نسیم، حمیدرضا فرضی و رستم امانی. (۱۳۹۹). «بررسی نمادهای آشناسازی در برزونامه». *فصلنامه علمی کاوش‌نامه*. ش ۴۶. صص ۲۱۱-۲۴۲.
- جهازی، ناهید. (۱۳۹۷). «آیین‌ها و نمادهای تشرف و رازآموزی در افسانه ایرانی بلبل سرگشته». *فرهنگ مردم ایران*. ش ۵۲. صص ۹۹-۱۲۵.
- چایدستر، دیوید. (۱۳۸۰). *شور جاودانگی*. ترجمه غلامحسین توکلی. قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- حسن‌لی، کاووس و مصطفی صدیقی. (۱۳۸۶). «نگاهی به هفت پیکر از دیدگاه نمادگرایی در پوشش صوفیه». *حافظ*. ش ۳۹. صص ۲۲-۲۶.
- خدیش، پگاه. (۱۳۹۱). *ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی*. تهران: علمی و فرهنگی.
- خدیش، پگاه و داوودی‌مقدم، فریده. (۱۳۹۹). *الگوهای روایی افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی*. تهران: سمت.
- رضی، هاشم. (۱۳۷۹). «آیین رازآمیز میتراپی». *کتاب ماه هنر*. ش ۲۷ و ۲۸. صص ۳۰-۳۶.
- ستاری، جلال. (۱۳۹۵). *اسطوره عشق و عاشقی در چند عشقنامه فارسی*. تهران: میترا.

- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). *فرهنگ اشارات ادبیات فارسی*. ویراست ۲. ج ۲. تهران: میترا.
- شوالیه، ژان و آلن گریبران. (۱۳۸۵). *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فضایی. ج ۵. تهران: جیحون.
- عباسی، سمانه. (۱۳۹۸). «بررسی بن‌مایه‌های اساطیری در منظومه‌های عاشقانه (با تأکید بر هشت منظومه)». رساله دکتری. دانشگاه سمنان.
- عرب، منصوره و میرجلال‌الدین کزازی. (۱۳۹۶). «نمادشناسی جامه‌های سرخ در ادب فارسی (از آغاز تا دوره مشروطه)». *کاوش‌نامه*. ش ۳۴. صص ۲۴۷-۲۷۲.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). *شاهنامه فردوسی*، به کوشش سعید حمیدیان. مجلد چهارم (جلدهای هشتم و نهم). تهران: قطره.
- فرضی، حمیدرضا و محمدرضا عابدی. (۱۳۹۳). «تحلیل بن‌مایه‌های اساطیری داستان شهریار بابل با شهریارزاده در مرزبان‌نامه». *نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*. ش ۲۳۰. صص ۱۱۳-۱۳۴.
- فریزر، جیمز جرج. (۱۳۹۲). *شاخه زرین: پژوهشی در جادو و دین*. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگاه.
- کتاک، فیلیپ کنراد. (۱۳۸۶). *انسان‌شناسی، کشف تفاوت‌های انسانی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- کمبل، جوزف. (۱۳۷۷). *قدرت اسطوره*. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- کمبل، جوزف. (۱۳۸۵). *قهرمان هزار چهره*. ترجمه شادی خسروپناه. مشهد: گل آفتاب.
- کوپر، جی. سی. (۱۳۷۹). *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*. ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: فرشاد.
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۸). *خسرو و شیرین*، تصحیح وحید دستگردی. تهران: قطره.
- هاشم‌زاده، علی، حمیدرضا فرضی و علی دهقان. (۱۳۹۹). «تحلیل ژرف‌ساخت اسطوره‌ای داستان گل و نوروز با تکیه بر آیین‌ها و نمادهای آشناسازی». *نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*. ش ۲۴۱. صص ۲۸۷-۳۲۱.
- هینلز، جان. (۱۳۶۸). *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. بابل: کتابسرای بابل و تهران: چشمه.

Van Gennep, Arnold. (1960). *The Rites of Passage*. Translated by Monika B. Vizedom and Gabrielle L. Caffee. Chicago: The University of Chicago Press.